



قبله‌ی نور

مجموعه بیانات مقام معظم رهبری
در سفر به مناطق عملیاتی راهیان نور

به نام خدا

قبله‌ی نور

مجموعه بیانات مقام معظم رهبری
درسفر به مناطق عملیاتی راهیان نور

به کوشش: ابراهیم رجوانی

صفحه بندی: حسن ابراهیمی



فهرست

- ۹ | شلمچه
- ۱۱ | یادمان شهدای شلمچه
- ۱۳ | سرزمین مقدس (بیانات مقام معظم رهبری در شلمچه)
- ۱۷ | دو کوهه
- ۲۱ | پادگانِ عاشورا ییانِ زمان (بیانات مقام معظم رهبری در پادگان دو کوهه)
- ۳۵ | دهلاویه
- ۳۷ | یادمان شهید چمران
- ۳۹ | دژهایی تسخیرناپذیر (بیانات مقام معظم رهبری در دهلاویه)
- ۴۵ | منطقه عملیاتی فتح المبین
- ۴۹ | یادمان شهدای فتح المبین
- ۵۱ | اینجا زیارتگاه است (بیانات مقام معظم رهبری در منطقه عملیاتی فتح المبین)
- ۵۷ | هویزه



شلمچه

شلمچه منطقه‌ای در حد فاصل شهرهای خرمشهر و بصره است که بخشی از آن در خاک ایران و بخشی دیگر در خاک عراق قرار دارد. مرزهای سرزمینی شلمچه از شمال به کانال ادب و پاسگاه بوبیان، از جنوب به اروندرود، از شرق به نهر عرایض و از غرب به کانال زوجی محدود می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رژیم بعثی عراق با توجه به نزدیکی بندر خرمشهر به مرز و وجود کنسولگری عراق در این شهر، به حمایت از گروه‌های ضد انقلاب از جمله گروه موسوم به خلق عرب پرداخت. پشتیبانی تجهیزاتی رژیم بعث عراق از این گروه - که در راستای زمینه‌سازی تهاجم گسترده به ایران بود - اقدامات مختلف تروریستی را در پی داشت که مواردی مانند ترور اشخاص، ارسال مهمات، بمب‌گذاری، حمله

مسلحانه به مراکز نظامی و اقتصادی و گلوله باران پاسگاه‌ها را شامل می‌شد. این وضعیت از اوایل سال ۱۳۵۸ آغاز و در مرداد و شهریور ۱۳۵۸ به اوج خود رسید. در این ماه‌ها، اقدامات مهندسی عراق در ایجاد مواضع، سنگرها و گسترش نیروهای نظامی در منطقه، نمودی آشکار از زمینه سازی تجاوز و انتخاب شلمچه به عنوان محور اصلی تهاجم به خوزستان بود.

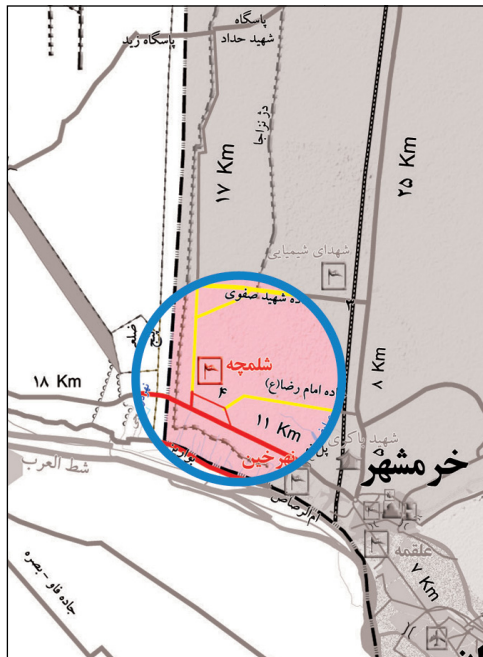
با هجوم سراسری ارتش عراق در ۱۳۵۹/۶/۳۱ پاسگاه شلمچه به اشغال دشمن درآمد؛ اما اندک نیروهای خودی، پاسگاه را بازپس گرفته و بیست تن از نیروهای دشمن را اسیر کردند. از بامداد ۱۳۵۹/۷/۱ ارتش عراق تلاش نمود با شکستن خط تأمین دژ و عبور از شلمچه به سمت خرمشهر پیش روی نماید اما با مقاومت سرسختانه مدافعان، فاصله پاسگاه شلمچه تا پل نو را در مدت چهار روز طی کرد. با دستیابی دشمن به حاشیه خرمشهر، منطقه شلمچه به اشغال کامل عراق درآمد. اگر چه خرمشهر در ۱۳۶۱/۳/۳ در مرحله سوم عملیات بیت المقدس آزاد شد، اما حاشیه مرزی شلمچه تا آغاز عملیات کربلای ۵ در ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ در اشغال نیروهای عراقی باقی ماند.

دشمن به دنبال مشاهده پیش روی های رزمندگان، به فکر ایجاد مانعی غیر قابل عبور برای نیروهای اسلام افتاد؛ بنابراین پیرو تدابیر پدافندی خود، در شمال جزایر بوآرین توسط کانال پرورش ماهی آب زیادی را در زمینی به وسعت ۷۵ کیلومتر مربع رها ساخت. عمق آب گرفتگی بوییان در زمان جنگ با توجه به کنترل آن توسط دشمن، حداکثر به هفتاد سانتی متر می‌رسید. عراق با این کار دریاچه‌ی مصنوعی کم عمقی را ایجاد کرده بود که پیش روی قایق و غواص را با مشکلات فراوان مواجه می‌نمود.

از دیگر مواضع پدافندی دشمن در این منطقه، کانال زوجی بود؛ کانال دو ردیفه‌ای به طول تقریبی هشت کیلومتر و عرض چهل متر و شامل دو شاخه‌ی بیست متری که به

فاصله چهار متر از یکدیگر قرار می‌گرفتند. کانال شمالی-جنوبی زوجی از یک طرف به کانال پرورش ماهی و از سمت دیگر به اروندرود صغیر متصل بود. دو ردیف دژ با مواضع نونی شکل در غرب نهر دوعیجی نیز از پیشرفته‌ترین طرح‌های پدافندی بود که توسط کارشناسان غربی، طرح ریزی و در اختیار صدام قرار داده شده بود. ایجاد مواضع نونی در این نقطه باعث شد قوت خطوط پدافندی در این منطقه استحکام بیشتری نسبت به تمام خطوط پدافندی عراق داشته باشد.

در طول جنگ، منطقه شلمچه صحنه عملیات‌های بیت المقدس، رمضان، پشتیبانی والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵، کربلای ۸ و بیت المقدس بود که در این میان، نبرد کربلای ۵ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.



یادمان شهدای شلمچه

این یادمان در یک کیلومتری شمال گمرک خرمشهر و پاسگاه شلمچه و در نزدیکی محل تلاقی جاده امام رضا(ع) و جاده شهید کاظمی قرار دارد. پس از عملیات کربلای ۵ آثار باقی مانده از شهدا در محل یادمان شهدای شلمچه جمع آوری شد که زیارتگاه میلیون‌ها نفر در سال‌های اخیر شده است.

با حضور رهبر معظم انقلاب در ۸ مهرماه ۱۳۷۸ در مشهد شهیدان شلمچه، به دستور معظم له مقرر شد یادمان شهدای شلمچه و فضاهای مورد نیاز و جاده‌های ضروری، طراحی و اجرا شود. در یادمان شهدای شلمچه مه به همت آستان قدس رضوی ساخته شده است، پیکر هشت شهید گمنام در بخش مرکزی یادمان به خاک سپرده شده است. جاده شهید کاظمی که در ضلع شرقی دژ جمهوری قرار دارد به عنوان یکی از مسیرهای مواصلاتی در دوران دفاع مقدس از غرب حسینیّه تا یادمان شلمچه به همت شهید احمد کاظمی برای زائران راهیان نور احیا شد. پاسگاه مرزی شلمچه که در روز اول جنگ



به دست دشمن افتاد در جنوب این یادمان و در کنار گمرک مرزی واقع شده است و روبه‌روی آن پاسگاه شلمچه قرار دارد.

سرزمین مقدس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين.

امروز شرکت من در مجموعه‌ی زائران خاک خونین شلمچه، برای بزرگداشت یاد و نام شهیدان عزیز و مردان بزرگی است که با خون خود، با جهاد و همت خود، با عزم و اراده‌ی خود، نام شلمچه و خرمشهر و خوزستان و ایران را در تاریخ، بلند کردند.

ملت ایران در دوره‌ی معاصر، هر چه عظمت و عزت در دنیا دارد، به برکت خون رزمندگانی است که در این سرزمین‌های خونین حضور یافتند و جان و سلامت و جوانی

خود را برای اسلام، برای ملت و برای میهن‌شان در طبق اخلاص گذاشتند و تقدیم کردند. ایران، امروز هرچه دارد و در آینده هرچه به دست آورد، به برکت خون این شهیدان است. اگر این شهیدایی که شلمچه، یادگار آن‌ها و این بیابان‌های خونین، حامل نشانه‌های آن‌هاست، نبودند، امروز در این کشور، از استقلال ملی، از شرف ملت، از اسلام و از هیچ چیز ایرانی، نشان برجسته‌ای نبود. این‌ها در مقابل دشمن مهاجمی که بدون کمترین ملاحظه‌ای به مرزهای جغرافیایی و مرزهای ملی و مرزهای اعتقادی حمله کرده بود، ایستادند.

جوانان عزیز! مردان و زنان! در هر کجا که هستید و این سخن را می‌شنوید، یا بعداً خواهید شنید، بدانید یک کشور و یک ملت، بالاترین سرمایه‌اش همت و عزم و ایمان جوانان آن کشور و ملت است. ایمان همراه با اراده‌ی قوی، ایمان همراه با تصمیم، ایمان همراه با روشن‌بینی، همان چیزی است که این کشور را یک روز نجات داد. امروز هم مهمترین عاملی که این کشور و این ملت را حفظ کرده است، همین ایمان است. روحیه‌ی سلحشوری، روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی در مقابل دشمن، روحیه‌ی نفرت از دشمنی که نه فقط با جان و مال این ملت، بلکه با فرهنگ، ایمان و اسلام این ملت دشمن است، روحیه‌ی بی‌اعتمادی به دشمن و آمادگی برای دفاع، روحیات عالی‌ای است که یک کشور را عزیز و استقلال آن را حفظ می‌کند و استعدادهای یک کشور را به بروز و ظهور می‌رساند و به آقایی و عزت، نایل می‌نماید.

ای جوانان عزیز! این روحیات را در خودتان حفظ کنید؛ اسلامتان را قدر بدانید، یاد شهیدان را قدر بدانید، ایمان عمیق‌تان به قرآن و اسلام و پیوندتان با روحانیت را قدر بدانید، مسؤولان را که از خود شما هستند، دولت، مجلس و قوه‌ی قضاییه را قدر بدانید، روحیه‌ی پیوند میان آحاد ملت را قدر بدانید، خصوصیات اسلامی و ایمانی؛ یعنی پایبندی و تعبد را که بحمدالله در ملت ایران هست، قدر بدانید و به حزب‌اللهی بودن، افتخار کنید. آن ملتی که در راه خدا قدم بردارد، سرافراز و پیروز است. همه‌ی دنیا هم اگر در مقابل

آن ملت قرار گیرند، نمی‌توانند او را به زانو در آورند. این چیزها در ملت ما هست؛ این‌ها را قادر بدانید. البته دشمنان فکری، سیاسی و ایمانی - که همان سردمداران استکبار جهانی هستند - با این چیزها دشمن‌اند. آن‌ها از روحیه‌ی ایمان این مردم و عزم و اراده‌ی این جوانان ضربه‌ی خوردند؛ باید هم دشمن باشند. اما شما ملت بزرگ ایران، شما جوانان مؤمن، آنچه دارید، از این روحیات اسلامی دارید. در آینده هم آن چیزی که این کشور را به اوج آبادی و توانایی و اقتدار می‌رساند، همین خصوصیات اسلامی است. باید این‌ها را قادر بدانید و از همه بیشتر یاد شهیدان عزیزتان را زنده بدارید.

من این سرزمین را یک سرزمین مقدّس می‌دانم. این جا نقطه‌ای است که ملائکه‌ی الهی که شاهد فداکاری مخلصانه‌ی این شهدای عزیز بودند، به آن تبرّک می‌جویند. این جا متعلّق به هر کسی است که دلش برای اسلام و برای قرآن می‌تپد. این جا متعلّق به همه‌ی ملت ایران است. دل‌های همه‌ی ملت ایران، متوجّه این نقطه، این بیابان و همه‌ی این مناطقی است که شاهد فداکاری‌های جوانان بوده است. شما که این جا را گرامی می‌دارید، خوب می‌کنید. آمدن شما و احترام به این نقطه، بسیار بجا و بسیار کار صحیحی است. بنده هم خواستم به ارواح طیّبه‌ی شهیدان و به نفّس‌های معطرّ جوانان مؤمن، تبرّک بجویم و به این عزیزان احترام کنم؛ لذا آمدم در جمع شما شرکت کردم. امیدوارم روز عید قربان بر همه‌ی شما و بر همه‌ی ملت ایران، مبارک باشد و همه بتوانیم از یاد این شهیدان، بهره‌ی معنوی و فیض حقیقی ببریم و ان‌شاءالله خانواده‌های مکرّم شهدا، اجر خودشان را از خدای متعال در دنیا و آخرت بگیرند و چشمشان به علوّ درجات شهیدانشان روشن شود. من بیش از این مزاحم شما عزیزان، برادران و خواهران نمی‌شوم.

والسّلام علیکم ورحمة‌الله



دوکوهه

دوکوهه نام منطقه و پادگانی است در ۴ کیلومتری شمال غربی شهر اندیمشک، در مجاورت جاده اندیمشک- خرم آباد که دهستان دوکوهه در شرق جاده و پادگان دوکوهه در غرب جاده واقع شده است. این پادگان از شمال و غرب به رودخانه فصلی بالا رود منتهی می‌شود و بخش جنوبی آن نیز با عوارض مصنوعی محدود شده است. این منطقه به علت وجود دو ارتفاع ۳۱۶ و ۲۸۸ متری در کنار هم که مانند دو کوه دوقلو در این منطقه مسطح خودنمایی می‌کنند، دوکوهه نام گرفته است. مساحت این پادگان با حواشی آن پانزده کیلومتر مربع می‌باشد که وسعت بخش اصلی آن کمتر از پنج کیلومتر مربع است. بخش اصلی پادگان که شامل ساختمان‌های گردان‌ها، ساختمان‌های اداری، دژبانی و انبار و ادوات و همچنین زمین صبحگاه است، در کنار جاده و ایستگاه راه آهن موقت دوکوهه قرار دارد.

دوکوهه قبل از انقلاب پادگان پشتیبانی لشکر ۹۲ زرهی و یگان‌های نظامی جنوب غرب

کشور بود و ساختمان‌هایی نیمه‌ساز برای نیروهای پادگان وجود داشت. با شروع جنگ این پادگان در اختیار سپاه پاسداران قرار گرفت و در دوران دفاع مقدس به مهمترین پادگان عملیاتی خوزستان مبدل شد. این پادگان که عقبه‌ی یگان‌های عمل‌کننده در عملیات فتح المبین بود، پس از این عملیات به پادگان تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) تبدیل شد. همچنین لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) نیز در همین پادگان تشکیل و راه‌اندازی شد که بعدها مقر اصلی آن به نزدیکی همین پادگان (پادگان شهید کلهر) منتقل شد. دو کوه به عنوان بزرگ‌ترین منزلگاه برای تجهیز و سازماندهی نیروهای جبهه جنوب، و مثل یک شهر، مملو از جمعیت، تحرک، نشاط و زندگی بود.

دو نوع ساختمان در دو کوه بود؛ ساختمان‌های یک طبقه که در قسمت شمال و شمال غرب پادگان قرار داشتند که واحدهای اداری بودند و کارهای ستادی و خدماتی می‌کردند و دیگر، ساختمان‌های پنج طبقه‌ای که آسایشگاه نیروهای رزمنده بود و در بخش جنوبی پادگان قرار داشت و هر کدام به نام یک گردان پیاده نظیر انصار، مالک اشتر، حبیب بن مظاهر، مقداد و عمار نام گرفته بود.

از آنجا که پیش از تکمیل کارهای تأسیساتی پادگان، جنگ شروع شده بود، ساختمان‌ها در ابتدا فاقد امکانات تهویه، شیشه، دستشویی و لوله کشی آب مناسب بودند و خیابان‌های پادگان، شنی بود. زمین صبحگاه، حمام و بعضی واحدها مثل مخبرات، حسینیه شهید همت، آسایشگاه و سایر سرویس‌های خدماتی بعدها به وجود آمد. در بخش مرکزی دو کوه حسینیه شهید همت قرار دارد که قلب این پادگان و سال‌ها شاهد شب زنده‌داری‌ها و مناجات رزمندگان اسلام بود.

حوضی نیز که مقابل این حسینیه وجود دارد و وضوخانه بسیاری از شهدا بوده است، در ضلع شمالی حسینیه دو ساختمان پنج طبقه دیگر به نام‌های ذوالفقار و القارعه وجود دارد که مقر گردان‌های زرهی بود. کمی بالاتر از ساختمان تیپ ذوالفقار، محوطه وسیعی وجود دارد که نمادی از قدس در آن خودنمایی می‌کند، این محوطه زمین صبحگاه

و محل تمرین‌ها و اجتماع بسیجیان دو کوهه بود. در بخش جنوبی زمین صبحگاه، حمام‌های دو کوهه و در بخش شمالی آن ساختمان‌های اداری قرار دارد.

در فاصله ۲ کیلومتری جنوب غربی دو کوهه، حسینیه‌ی گردان تخریب واقع است که حسینیه‌ی حضرت زهرا(س) نام گرفته و چادرهای رزمندگان تخریب‌چی در کنار آن مستقر بود. مقر این رزمندگان به علت تمرین‌های ویژه و سخت‌تر، دور از سایر گردان‌ها قرار داشته است. پس از ربوده شدن حاج احمد متوسلیان فرمانده تیپ محمد رسول الله (ص) در لبنان، پادگان دو کوهه به نام پادگان حاج احمد متوسلیان تغییر نام یافت.

اکنون دو کوهه حالتی دو بخشی پیدا کرده که با فنس و دیوار از هم جدا شده است، بخش شرقی آن در اختیار لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) قرار دارد که این بخش بیشتر حالت یادمانی دارد و یکی از محل‌های بازدید راهیان نور است.

بخش غربی پادگان در اختیار ارتش است که ساختمان‌های پنج طبقه آن مسکونی شده و قسمت‌های دیگر کاربری مختلفی دارد.



پادگانِ عاشوراییانِ زمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابى القاسم مصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين. سيما بقیة الله فی الارضین. اجتماع عظیمی که در این نقطه برجسته تاریخی تشکیل شده است، نشانه بزرگی از قدرشناسی ملت ایران است. از اطراف کشور، مردان، زنان، پیران و جوانان به این نقطه و دیگر نقاطی که در تاریخ جنگ تحمیلی، نقاط برجسته و فراموش نشدنی بوده‌اند، شتافته‌اند و در حقیقت، یاد آن جوانان، رزمندگان، دلاوران و مؤمنانی را که کشور و تاریخ و ملت ما همواره مدیون آن‌هاست، گرامی داشته‌اند. البته لازم است با قلب و زبان از مردم عزیزی که امروز از شهرهای دزفول، اندیمشک و شوش در این جلسه بزرگ شرکت کرده‌اند و همچنین از بقیه هم‌میثان ایرانی مان که از سرتاسر نقاط کشور به این جا آمده‌اند، سپاسگزاری کنم.

هم زمان و هم مکان، بسیار حساس است. زمان، یادآور نهضت عظیم و فراموش نشدنی حسین بن علی علیه السلام است. امروز روز پنجم شهادت آن حضرت است؛ روزهای داغ تازه خاندان پیامبر است. در مثل چنین روزهایی تاریخ صدر اسلام شاهد یکی از

بزرگترین حوادثِ دورانِ تاریخ بشر بود. این روزها با آن روزهای حسّاس و تاریخ‌ساز مصادف است. مکان هم یادگان دو کوهه است که عاشوراییانِ زمان ما - جوانان از جان گذشته و دلاور ما - در طیّ سال‌های متممادیِ دفاع مقدّس، در همین جا اجتماع کردند و در همین حال و هوا، عزم و تصمیم مردانه و مؤمنانه خود را بر دفاع از این کشور به مرحله عمل در آوردند. این یادگان و سرزمین، شاهد فداکاری‌ها، اخلاص‌ها، ایمان‌ها و روحیه‌های مالمال از امواج صفا و طراوتی است که از جوانان مؤمن بسیجی و فداکار بروز کرده است.

از طرفی آغاز سال جدید شمسی و فصل بهار نیز هست. امسال بهار طبیعت - که آغاز سال ایرانی ماست - با بهار معنویت همراه شده است. بجاست این روزها را از لحاظ تقارن زمانی از جمله پدیده‌های کمیاب دوران خودمان به حساب آوریم. بنده هم مثل قطره‌ای در این دریای خروشان، به قصد اظهار ارادت و اخلاص به آن دل‌ها و جان‌ها و روح‌های پاکی که بعضی شهید شدند و بعضی بحمدالله زنده‌اند و در این فضا و منطقه، آزمایش‌های بزرگ صدر اسلام را دوباره تکرار کردند، به این جا آمده‌ام.

بعضی از انسان‌ها از حقایق غفلت می‌کنند و بعضی از دل‌های ناپاک، از غفلت دل‌ها سوء استفاده نموده و مقاصد شیطانی و اهداف پلید را در فضای غفلت از حقایق، منتشر می‌کنند. هر دلی که برای حقیقت احترام قائل است، هر انسانی که برای معنویت، صفا، اخلاص و انسانیت ارزش قائل است، باید این طور مکان‌ها و خاطره‌ها را همیشه عزیز بدارد. این وظیفه همه ماست و امیدوارم که این تجمّع شما برادران و خواهران در این مکان - که نموداری از احساسات ملت ایران است - پاسخ یاره گویان را بدهد و بداندیشان و کج‌روان را متنبّه کند.

امسال به عنوان سال «عزّت و افتخار حسینی» شناخته شد. این عنوان و نامی است که می‌تواند به رفتار ما در طول سال جهت بدهد. این عناوینی که برای سال‌ها در نظر گرفته می‌شود و ملت ایران، هر سالی را به این نام‌ها می‌نامد، شعارهای همیشگی ملت ایران

است و مخصوص یک سال نیست. همان‌طور که در آغاز سال جدید به عرض ملت ایران رساندم، سال «رفتار علوی» که عنوان سال گذشته بود، به این معنا نیست که با پایان سال، وظیفه رفتار علوی از دوش ما برداشته شد؛ نه. مسؤولان کشور برای همیشه وظیفه دارند رفتار علوی را سرلوحه همه کارها و برنامه‌های خودشان قرار دهند. زمانی نظام اسلامی دچار اختلال واقعی خواهد شد که فراموش کند نماد و سرمشق بزرگی مثل علی بن ابی طالب علیه السلام دارد. حکومت علوی باید همیشه در مقابل چشم ما باشد و در آن جهت حرکت کنیم و آن را بخواهیم و برای آن تلاش نماییم. آرزوهای انسان‌های ستمدیده تمام قرون در حکومتی برآورده خواهد شد که با رفتار علوی اداره شود، و لاغیر. بشر در طول قرون تاریخ طولانی خود از چه دردهایی بیشتر رنج برده است؟ از بی عدالتی، تبعیض، زورگویی و تحکم قدرت‌های غاصب. همچنین از بیرحمی و برادرکشی رنج برده است؛ بشر از جهالت‌هایی که اختیار زندگی مردم را در قبضه قدرت‌های ظالمانه گرفتند، رنج برده است؛ بشر همواره از جهل، ستم و تبعیض ناروا نالیده است. عمده محرومیت‌های انسان در طول تاریخ، ناشی از سلطه ظالمان و ناهلان، خوی و حشیگری، بی‌رحمی‌ها و جنگ‌افروزی‌هاست؛ بشر از حقوق اصلی و طبیعی خود محروم مانده است.

حکومت علوی بشر را به عدالت، آرامش، ایمان به معنویت، صفا و برادری، صلح و دوستی حقیقی می‌رساند؛ نه مثل آن کسانی که نام و شعار صلح را در دنیا مطرح می‌کنند، اما خودشان آتش همه جنگ‌ها را روشن و همه فتنه‌ها را هم در میان انسان‌ها برپا می‌کنند. نظام و حکومت علوی به برکت عدل همگانی و فراگیر، انسان‌ها را در امنیت و آرامش واقعی نگه می‌دارد. اگر به امیرالمؤمنین علیه السلام فرصت داده می‌شد، آن حضرت دنیای آبادی از جهت مادی و معنوی و ملامال از عدالت، آرامش و صلح حقیقی که بشر قبل از آن هرگز ندیده بود، به وجود می‌آورد. امروز هم جز در سایه چنین رفتاری، نمی‌شود به این آرزوها رسید. بنابراین رفتار علوی برای ما یک درس همیشگی است

و مختص یک سال نیست؛ البته هدف‌های بزرگ، در زمان‌های متناسب و طولانی و با تلاش و مجاهدت، قابل حصول است. هدف‌های بزرگ را نمی‌توان با راحت‌طلبی، مفت و مَجّانی، بدون تلاش و مجاهدت به دست آورد؛ باید تلاش و برنامه‌ریزی کرد. همان‌طور که عرض کردم، در سال گذشته دو حرکت از سوی مسؤولان در جهت رفتار علوی شروع شده است: یکی مسأله اشتغال و دیگری مسأله مبارزه با فساد است. این شروع، مبارک است و باید هر دو ادامه پیدا کند. معنای اشتغال این است که جوان مستعد آماده به کار، فرصت تلاش و فعالیت به دست آورد تا هم نیاز شخصی خود را از این راه برطرف کند و هم به پیشرفت و آبادانی کشور و رونق اقتصادی آن کمک نماید. این امر برنامه‌ریزی می‌خواهد که این کار را مسؤولان دولتی ما شروع کرده‌اند و باید با جدّیت ادامه پیدا کند؛ هیچ چیز نباید مانع از اجرای آن شود. اگر تهدید امریکا است، اگر امواج سیاسی است، اگر درگیری‌های جناحی است، اگر خودخواهی‌های این و آن است، هیچ کدام از این‌ها نباید مانع این شود که مسؤولان ذی‌ربط دستگاه‌های دولتی در این قضیه اشتغال - که یک قضیه بسیار اساسی است - کار خودشان را با جدّیت دنبال نکنند. من در چند ماه قبل از این، به مسؤولان بلندپایه این بخش از دولت گفتم آن مجموعه‌ای که برای ایجاد اشتغال در کشور کار می‌کند، باید مثل اتاق جنگ دوران دفاع مقدّس که شب و روز نمی‌شناخت، کار کند. در دوران جنگ و دفاع مقدّس برای آن مجموعه‌هایی که مشغول طرّاحی جنگ بودند، شب و روز، تعطیل و غیر تعطیل، اوّل هفته و آخر هفته معنا نداشت؛ مرتّب مشغول کار بودند. امروز باید برای ایجاد اشتغال به همان نحو تلاش شود. جوان ما باید بتواند از نیرویش، برای اداره زندگی خود و پیشرفت کشور به معنای حقیقی استفاده کند؛ کشور هم این ظرفیت را دارد. خوشبختانه مسؤولان - تا آن جایی که من دیده‌ام و می‌شناسم - به این امر معتقد و علاقه‌مندند و باید همّت کنند.

همه بدانند تهدید دشمنان این ملت و کشور - چه تهدید نظامی و چه تهدید سیاسی -

برای این کشور چندان حائز اهمیت نیست و برای این ملت تهدید واقعی به حساب نمی‌آید. این ملت یک ملت شجاع است که طعم عزّت و استقلال را چشیده است. این جوانان- که عمده نسل امروز ما را تشکیل می‌دهند- هرگز بیگانه‌ای را بر کشور خودشان مسلط ندیده‌اند؛ لیکن زمان ما این گونه نبود. نسل ما در دورانی چشم باز کرد که بر اثر ضعف حکومت‌ها در داخل کشور، نیروهای اشغالگر خارجی همه کاره بودند. در مشهدِ مانیروی بیگانه‌ای از یک دولت، در آذربایجان نیروی بیگانه‌ای از دولت دیگر؛ در خودِ تهران هم نیروهای بیگانه دیگری از دولت‌های مختلف حضور داشتند. بعد هم که به ظاهر نیروهای نظامیشان را خارج کردند، نفوذهای سیاسیشان را بجا گذاشتند. نسل گذشته شما فضای کشور را این چنین دیده بود؛ مسؤولان کشور، سرسپرده و مطیع بیگانگان بودند؛ لیکن نسل امروز این طور نیست. نسل امروز، ملت، کشور، مسؤولان، حکومت و نظام خود را همیشه آزاد، سربلند، مستقل و عزیز می‌بیند؛ همه نمادهای کشور را دارای نشانه‌های استقلال دیده و به خود می‌بالد؛ این نسلی است که از تهدید دشمن نمی‌هراسد. لذا این تهدیدها برای کشور خطر جدی نیست. خطر جدی برای کشور عبارت است از آن مسائلی که ما به دست خودمان به وجود آوریم. ایجاد اختلاف، ایجاد بی‌ایمانی، ایجاد ناامیدی نسبت به آینده، القای وجود اختلاف و دوئیّت، القای احساس ضعف در مقابل دشمن- که بعضی‌ها متأسفانه از روی نادانی یا غرض‌ورزی این کارها را می‌کنند- احساس ناتوانی در مسؤولان کشور- که بعضی این احساس را عملاً و بعضی قولاً ترویج می‌کنند- برای کشور منشأ خطر است. مسؤولان باید توجه داشته باشند و مردم عزیز ما هم هوشیارانه متوجه باشند و القانات دشمن را بشناسند.

مسأله بعدی، مبارزه با فساد است. در مورد برخورد با فساد دو گرایش افراطی و تفریطی هست. بعضی‌ها وقتی صحبت از مبارزه با فساد می‌شود، تصوّر می‌کنند که مبارزه با فساد، یک بهانه سیاسی برای برخورد با این و آن است؛ این غلط است. مبارزه با فساد، مبارزه با فساد است! در هر جامعه‌ای اگر نقطه فاسد، شناسایی، کنترل و قلع و قمع شد،

فساد متوقّف می‌ماند، و الاّ رشد پیدا می‌کند. فرق نظام اسلامی و نظام صالح با نظام‌های فاسدی که در مقابل گسترش فساد بی‌دفاعند، این است که در این جا مسؤولان اصلی کشور و دلسوزان جامعه، برخوردار از صلاحند؛ برنامه و رفتار کشور، برنامه صالح است. البته آدم فاسد هم پیدا می‌شود، منتها باید با او برخورد شود. بعضی تصوّر می‌کنند که مبارزه با فساد یک حرکت سیاسی است؛ این تصوّر غلطی است. مبارزه با فساد حرکت سیاسی نیست؛ یک حرکت حقیقی و کاری لازم است. بعضی هم در نقطه مقابل، از آن طرف افراط می‌کنند؛ یعنی وقتی گفته می‌شود «فساد» خیال می‌کنند همه‌جا را فساد گرفته است؛ خیر، این چنین نیست. آنچه که ما را برمی‌انگیزد، وجود فساد، ولو در یک بخش، در یک گوشه و به وسیله افراد معدودی است. ما می‌دانیم اگر با این پدیده مبارزه نشود، فساد نهادینه و ریشه‌دار می‌شود و در آن صورت قلع و قمعش مشکل می‌گردد. این مبارزه معنایش آن نیست که عناصر فاسد و مفسد همه زمام‌های کار را در بخش‌های مختلف به دست گرفته‌اند. عناصر صالح، مؤمن و دلسوز، در دستگاه‌های داخل کشور - چه قوه مجریه و چه قوه قضائیه - بسیار هستند که اجرا هم دست آنهاست و با کمال صلاح، کار خودشان را انجام می‌دهند و خوشبختانه این‌ها اکثریت و چهره غالب دستگاه‌اند. منتها یک مفسد و فاسد، چهره دیگران را هم خراب می‌کند. این دو حرکت، یعنی ایجاد اشتغال و مبارزه با فساد باید ادامه پیدا کند.

این سال، سال «عزّت و افتخار حسینی» است. این عزّت، چگونه عزّتی است؟ این افتخار، افتخار به چیست؟ آن کسی که حرکت حسین بن علی علیه‌السلام را بشناسد، می‌داند که این عزّت، چگونه عزّتی است. از سه بُعد و با سه دیدگاه، این نهضت عظیم حسینی را که در تاریخ این طور ماندگار شده است، می‌شود نگاه کرد. در هر سه بُعد، آنچه که بیش از همه چشم را خیره می‌کند، احساس عزّت و سربلندی و افتخار است.

یک بُعد، مبارزه حق در مقابل باطل مقتدر است که امام حسین علیه‌السلام و حرکت انقلابی و اصلاحی او چنین کرد. یک بُعد دیگر، تجسّم معنویت و اخلاق در نهضت

حسین بن علی است. در این نهضت عرصه مبارزه‌ای وجود دارد که غیر از جنبه اجتماعی و سیاسی و حرکت انقلابی و مبارزه علنی حق و باطل است و آن، نفس و باطن انسان‌هاست. آن جایی که ضعف‌ها، طمع‌ها، حقارت‌ها، شهوت‌ها و هواهای نفسانی در وجود انسان، او را از برداشتن گام‌های بلند باز می‌دارد، یک صحنه جنگ است؛ آن هم جنگی بسیار دشوارتر. آن جایی که مردان و زنان مؤمن و فداکار پشت سر حسین بن علی علیه‌السلام راه می‌افتند؛ دنیا و مافی‌ها، لذت‌ها و زیبایی‌های دنیا، در مقابل احساس وظیفه از چشم آن‌ها می‌افتد؛ انسان‌هایی که معنویت مجسم و متبلور در باطنشان، بر جنود شیطانی - همان جنود عقل و جنود جهلی که در روایات ما هست - غلبه پیدا کرد و به عنوان یک عده انسان نمونه، والا و بزرگ، در تاریخ ماندگار شدند. بُعد سوم که بیشتر در بین مردم رایج است، فجایع، مصیبت‌ها، غصه‌ها، غم‌ها و خون‌دل‌های عاشوراست؛ لیکن در همین صحنه سوم، باز هم عزت و افتخار هست. کسانی که اهل نظر و فکر و تأمل اند، باید هر سه بُعد را دنبال کنند.

در آن بُعد اول که امام حسین علیه‌السلام یک حرکت انقلابی به راه انداخت، مظهر عزت و افتخار بود. نقطه مقابل حسین بن علی چه کسی بود؟ آن حکومت ظالم فاسد بدکاره‌ای بود که «یعمل فی عبادالله بالاثم و العدوان». نمودار اصلی این بود که در جامعه‌ای که زیر قدرت او بود، با بندگان خدا و انسان‌ها با ستم، عدوان، غرور، تکبر، خودخواهی و خودپرستی رفتار می‌کرد؛ این خصوصیت عمده آن حکومت بود. چیزی که برایشان مطرح نبود، معنویت و رعایت حقوق انسان‌ها بود. حکومت اسلامی را به همان حکومت طاغوتی که قبل از اسلام و در دوران‌های مختلف در دنیا وجود داشته است، تبدیل کرده بودند. در صورتی که بارزترین خصیصه نظام اسلامی، حکومت است؛ برجسته‌ترین بخشهای آن جامعه ایده‌آلی که اسلام می‌خواهد ترتیب دهد، شکل و نوع حکومت و رفتار حاکم است.

به تعبیر بزرگان آن روز، امامت را به سلطنت تبدیل کرده بودند. امامت یعنی پیشوایی

قافله دین و دنیا. در قافله‌ای که همه به یک سمت و هدف والا در حرکتند، یک نفر بقیه را راهنمایی می‌کند و اگر کسی گم شود، دست او را می‌گیرد و برمی‌گرداند؛ اگر کسی خسته شود، او را به ادامه راه تشویق می‌کند؛ اگر کسی پایش مجروح شود، پای او را می‌بندد و کمک معنوی و مادی به همه می‌رساند. این در اصطلاح اسلامی اسمش امام - امام هدایت - است و سلطنت نقطه مقابل این است. سلطنت به معنای پادشاهی موروثی، فقط یک نوع از سلطنت است. لذا بعضی سلاطین در دنیا هستند که اسمشان سلطان نیست، اما باطنشان تسلط و زورگویی بر انسان‌هاست. هر کس و در هر دوره‌ای از تاریخ - اسم او هر چه می‌خواهد باشد - وقتی به ملت خود یا به ملت‌های دیگر زور بگوید، این سلطنت است. این که رئیس جمهور یک دولتی - که در همه زمان‌ها، دولت‌های مستکبر بوده‌اند و امروز مظهر آن، امریکاست - به خود حق بدهد که بدون هیچ استحقاق اخلاقی، علمی و حقوقی، منافع خود و کمپانی‌های پشتیبان خود را بر منافع میلیون‌ها انسان ترجیح دهد و برای ملت‌های دنیا تکلیف معین کند، این سلطنت است؛ حالا اسمش سلطان باشد یا نباشد!

در دوران امام حسین علیه‌السلام امامت اسلامی را به چنین چیزی تبدیل کرده بودند: «یعمل فی عبادالله بالاثم والعدوان». امام حسین علیه‌السلام در مقابل چنین وضعیتی مبارزه می‌کرد. مبارزه او بیان کردن، روشن‌گری، هدایت و مشخص کردن مرز بین حق و باطل - چه در زمان یزید و چه قبل از او - بود. منتها آنچه در زمان یزید پیش آمد و اضافه شد، این بود که آن پیشوای ظلم و گمراهی و ضلالت، توقع داشت که این امام هدایت پای حکومت او را امضاء کند؛ «بیعت» یعنی این. می‌خواست امام حسین علیه‌السلام را مجبور کند به جای این که مردم را ارشاد و هدایت فرماید و گمراهی آن حکومت ظالم را برای آنان تشریح نماید، بیاید حکومت آن ظالم را امضا و تأیید هم بکند! قیام امام حسین علیه‌السلام از این جا شروع شد. اگر چنین توقع بی‌جا و ابلهانه‌ای از سوی حکومت یزید نمی‌شد، ممکن بود امام حسین همچون زمان معاویه و ائمه بزرگوار بعد از خود، پرچم

هدایت را برمی افراشت؛ مردم را ارشاد و هدایت می کرد و حقایق را می گفت. منتها او بر اثر جهالت و تکبر و دوری از همه فضایل و معنویات انسانی یک قدم بالاتر گذاشت و توقع کرد که امام حسین علیه‌السلام پای این سیه‌نامه تبدیل امامت اسلامی به سلطنت طاغوتی را امضاء کند؛ یعنی بیعت کند. امام حسین فرمود «مثلی لا یبایع مثله»؛ حسین چنین امضایی نمی کند. امام حسین علیه‌السلام باید تا ابد به عنوان پرچم حق باقی بماند؛ پرچم حق نمی تواند در صف باطل قرار گیرد و رنگ باطل بپذیرد. این بود که امام حسین علیه‌السلام فرمود: «یهات منا الذلّة». حرکت امام حسین، حرکت عزت بود؛ یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که پیغمبر ارائه کرده بود. امام حسین علیه‌السلام مظهر عزت بود و چون ایستاد، پس مایه فخر و مباهات هم بود. این عزت و افتخار حسینی است. یک وقت کسی حرفی را می زند، حرف رازده و مقصود را گفته است، اما پای آن حرف نمی ایستد و عقب نشینی می کند؛ این دیگر نمی تواند افتخار کند. افتخار متعلق به آن انسان، ملت و جماعتی است که پای حرفشان بایستند و نگذارند پرچمی را که آن‌ها بلند کرده‌اند، توفان‌ها از بین ببرد و بخواباند. امام حسین علیه‌السلام این پرچم را محکم نگه داشت و تا پای شهادت عزیزان و اسارت حرم شریفش ایستاد. عزت و افتخار در بُعد یک حرکت انقلابی این است.

در بُعد تبلور معنویت هم همین‌طور است. بارها این را گفته‌ام که خیلی‌ها به امام حسین علیه‌السلام مراجعه و او را بر این ایستادگی ملامت می کردند. آنها مردمان بد و یا کوچکی هم نبودند؛ بعضی جزو بزرگان اسلام بودند؛ اما بد می فهمیدند و ضعف‌های بشری بر آنها غالب شده بود. لذا می خواستند حسین بن علی را هم مغلوب همان ضعف‌ها کنند؛ اما امام حسین علیه‌السلام صبر کرد و مغلوب نشد و یکایک کسانی که با امام حسین بودند، در این مبارزه معنوی و درونی پیروز شدند. آن مادری که جوان خود را با افتخار و خشودی به طرف این میدان فرستاد؛ آن جوانی که از لذات ظاهری زندگی گذشت و خود را تسلیم میدان جهاد و مبارزه کرد؛ پیر مردانی مثل «حیب بن مظاهر» و «مسلم بن عوسجه» که

از راحتی دوران پیرمردی و بستر گرم و نرم خانه خودشان گذشتند و سختی را تحمل کردند؛ آن سردار شجاعی که در میان دشمنان جایگاهی داشت- «حُرْبَن یزید ریاحی»- و از آن جایگاه صرفنظر کرد و به حسین بن علی پیوست، همه در این مبارزه باطنی و معنوی پیروز شدند.

آن روز کسانی که در مبارزه معنوی بین فضایل و رذایل اخلاقی پیروز شدند و در صف آراییی میان جنود عقل و جنود جهل توانستند جنود عقل را بر جنود جهل غلبه دهند، عده اندکی بیش نبودند؛ اما پایداری و اصرار آن‌ها بر استقامت در آن میدان شرف، موجب شد که در طول تاریخ، هزاران هزار انسان آن درس را فرا گرفتند و همان راه را رفتند. اگر آن‌ها در وجود خودشان فضیلت را بر رذیلت پیروز نمی کردند، درخت فضیلت در تاریخ خشک می شد؛ اما آن درخت را آبیاری کردند و شما در زمان خودتان خیلی‌ها را دیدید که در درون خود فضیلت را بر رذیلت پیروز و هواهای نفسانی را مقهور احساسات و بینش و تفکر صحیح دینی و عقلانی کردند. همین پادگان دو کوهه و پادگان‌های دیگر و میدان‌های جنگ و سرتاسر کشور، شاهد ده‌ها و صدها هزار نفر از آن‌ها بوده است. امروز هم دیگران از شما یاد گرفته‌اند؛ امروز در سرتاسر دنیای اسلام آن کسانی که حاضرند در درون خود و در صف آراییی حقّ و باطل، حق را بر باطل پیروز کنند و غلبه دهند، کم نیستند. پایداری شما- چه در دوران دفاع مقدّس و چه در بقیه آزمایش‌های بزرگ این کشور- این فضیلت‌ها را در زمانه ما ثبت کرد. زمانه ما زمانه ارتباطات نزدیک است؛ اما این ارتباطات نزدیک همیشه به سود شیطان و شیطنت‌ها نیست؛ به سود معنویت‌ها و اصالت‌ها هم هست. مردم دنیا خیلی چیزها را از شما یاد گرفته‌اند. همین مادری که در فلسطین جوان خودش را می‌بوسد و به طرف میدان جنگ می‌فرستد، یک نمونه است. فلسطین سال‌های متمادی، زن و مرد و پیر و جوان داشت؛ اما بر اثر ضعف‌ها و به دلیل آن که در میدان صف آراییی معنوی، جنود عقل نمی توانست بر جنود جهل پیروز شود، فلسطین دچار ذلّت شد و این وضعیت برایش پیش آمد و

دشمنان بر آن مسلط شدند. اما امروز وضعیت فلسطین، به گونه دیگری است؛ امروز فلسطین به پا خاسته است؛ امروز ملت فلسطین - زن و مرد - در صف آرای معنوی در درون خود توانسته است جانب معنویت را غلبه دهد و پیروز کند؛ و این ملت پیروز خواهد شد.

در آن صحنه سوم هم که صحنه فاجعه آفرینی‌های عاشوراست، آن جا هم باز نشانه‌های عزّت مشاهده می‌شود؛ آن جا هم سربلندی و افتخار است. اگر چه مصیبت و شهادت است؛ اگر چه شهادت هر یک از جوانان بنی هاشم، کودکان، طفلان کوچک و اصحاب کهنسال در اطراف حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام یک مصیبت و داغ بزرگ است؛ اما هر کدام حامل یک جوهره عزّت و افتخار هم هست.

این جا جمعی که شما اجتماع کرده‌اید، اغلب جوانید. در این یادگان دو کوه هم ده‌ها و صدها هزار جوان آمدند و رفتند. مظهر جوانِ فداکار در کربلا کیست؟ علی اکبر، فرزند امام حسین علیه‌السلام؛ جوانی که در بین جوانان بنی هاشم برجسته و نمونه بود؛ جوانی که زیبایی‌های ظاهری و باطنی را باهم داشت؛ جوانی که معرفت به حقّ امامت و ولایت حسین بن علی علیه‌السلام را با شجاعت و فداکاری و آمادگی برای مقابله با شقاوت دشمن همراه داشت و نیرو و نشاط و جوانی خود را برای هدف و آرمان والای خود صرف کرد. این خیلی ارزش دارد. این جوان فوق‌العاده و برجسته به میدان دشمن رفت و در مقابل چشم پدر و چشمان زنانی که نگران حال او بودند، جسد به خون آغشته‌اش به خیمه‌ها برگشت. این چنین مصیبت و عزایی چیز کوچکی نیست؛ اما همین حرکت او به سمت میدان و آماده شدن برای مبارزه، برای یک مسلمان، تجسم عزّت، بزرگواری، افتخار و مباهات است. این است که خداوند می‌فرماید: «و لله العزّة و لرسوله و للمؤمنین». حسین بن علی علیه‌السلام نیز به نوبه خود با فرستادن این جوان به میدان جنگ، عزّت معنوی را نشان داد؛ یعنی پرچم سربلندی و حاکمیت اسلام را که روشن کننده مرز بین امامت اسلامی و سلطنت طاغوتی است محکم نگه می‌دارد، ولو به قیمت جان جوان

عزیزش باشد.

شنیده‌اید- در این روزها، بارها هم تکرار شده است- که هر کدام از اصحاب و یاران امام حسین علیه‌السلام برای رفتن به میدان جنگ و مبارزه کردن اجازه می‌خواستند، امام به سرعت اجازه نمی‌داد. بعضی‌ها را ممانعت می‌کرد؛ به بعضی می‌گفت که اصلاً از کربلا برگردید و بروید. او با جوانان بنی‌هاشم و اصحاب خود، چنین رفتار می‌کرد. اما علی‌اکبر- جوان محبوب و فرزند عزیزش- که اجازه میدان خواست، امام یک لحظه هم درنگ نکرد و به او اجازه داد. این جا می‌شود معرفت پسر و عظمت مقام پدر را فهمید. تا وقتی اصحاب بودند، می‌گفتند جانمان را قربان شما می‌کنیم و اجازه نمی‌دادند کسی از بنی‌هاشم- فرزندان امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام- به میدان جنگ بروند. می‌گفتند اول ما می‌رویم و کشته می‌شویم، اگر بعد از کشته شدن ما خواستید، آن وقت به میدان بروید. وقتی که نوبت به جانبازی و شهادت بنی‌هاشم رسید، اول کسی که درخواست اجازه برای میدان می‌کند، همین جوان مسؤولیت‌شناس است؛ او علی‌اکبر، پسر آقا و پسر امام و از همه به امام نزدیکتر است، پس برای فداکاری از همه شایسته‌تر است. این هم یک مظهر امامت اسلامی است؛ این جا جایی نیست که دنیا، منافع مادی، سود اقتصادی و شهوات نفسانی تقسیم کنند؛ این جا مجاهدت و سختی است؛ اول کسی که داوطلب می‌شود علی‌بن‌الحسین، علی‌اکبر است. این، معرفت این جوان را می‌نمایاند و امام حسین هم عظمت روحی‌اش را در مقابل این کار نشان می‌دهد و به مجرد این که او درخواست می‌کند، امام حسین علیه‌السلام هم اجازه می‌دهد که به میدان برود.

اینها برای ما درس است؛ همان درسهای ماندگار تاریخ، همان چیزهایی که امروز و فردا، بشریت به آنها نیازمند است. تا وقتی که خودخواهی‌های انسان بر او حاکم است، هرچه قدرت اجرایش بالاتر باشد، خطرناک‌تر است؛ تا وقتی که هواهای نفسانی بر انسان غالب است و تا وقتی انسان همه چیز را برای خود می‌خواهد، هرچه قدرتش بیشتر است، خطرناک‌تر و وسیع‌تر و درنده‌تر است. نمونه‌هایش را در دنیا می‌بینید. هنر اسلام همین است که به کسانی اجازه می‌دهد از نردبان قدرت بالا روند که توانسته باشند لاقل در

بعضی از این مراحل امتحان داده و قبول شده باشند. شرطی که اسلام برای مسؤولیت‌ها می‌گذارد، خارج شدن از بسیاری از این هواها و هوس‌هاست. ما مسؤولان بایستی بیش از همه مراقب خود باشیم؛ بیش از همه دست، زبان، فکر، چشم و عمل خود را کنترل کنیم؛ بیش از همه تقوا در ما لازم است. وقتی بی‌تقوایی بر انسانی حاکم شد، هرچه قدرت او بیشتر باشد، خطرش برای بشریت بیشتر است. وقتی اختیار فشردن تکه بمب اتم در دست شخصی باشد که نه جان انسان‌ها و نه حقوق ملت‌ها برایش مهم است و نه اجتناب از شهوات نفسانی برای او یک امتیاز و ارزش محسوب می‌شود، برای بشریت خطرناک است. این کسانی که امروز در دنیا از نیروی اتم و سلاح‌های مریگبار برخوردارند، باید بر نفس و احساسات خود غلبه داشته و مسلط باشند که متأسفانه این طور نیست. اسلام این مسائل را تبلیغ می‌کند و علت دشمنی قدرتمندان با اسلام هم همین است.

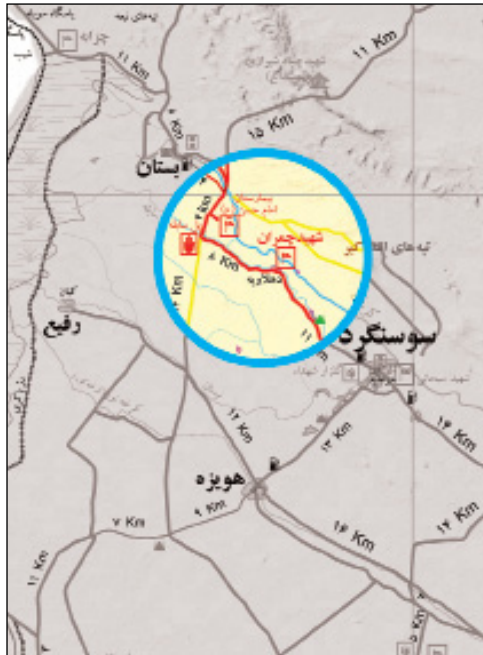
پروردگارا! در راه زنده نگه‌داشتن آرمان‌های اسلامی ما را روزبه‌روز ثابت قدم‌تر فرما. ما را در پیمودن این صراط مستقیم الهی و اسلامی - که در مقابل پای ما قرار داده‌ای - روزبه‌روز عازم و جازم‌تر گردان. پروردگارا! ملت ایران را در رسیدن به هدف‌های بزرگ خود موفق و پیروز فرما.

مسؤولان را که خدمتگزاران این ملت هستند در خدمتگزاری به این ملت موفق گردان. پروردگارا! دشمنان این ملت را مغلوب و منکوب فرما.

پروردگارا! به محمد و آل محمد قلب ولی عصر را از ما شاد کن؛ روح شهدای عزیز را از ما خشنود کن.

پروردگارا! آن جوانان نازنین، آن دلاور مردانی که در سالهای دفاع مقدس و قبل و بعد از آن در این جبهه‌های طولانی نبرد، در راه اهداف عالی اسلام، جان خودشان را فدا کردند، با پیغمبر محشور کن؛ ملت ایران را روزبه‌روز بیشتر قدردان آن‌ها گردان.

پروردگارا! لطف و خیر و رحمت و فیض خود را بر این مردم نازل کن.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



دهلاویه

دهلاویه روستایی است در جنوب شرقی بستان و جنوب رود سابله که در ضلع شمالی جاده بستان- سوسنگرد قرار دارد. فاصله این روستا تا سوسنگرد ۱۱ کیلومتر و بستان ۱۵ کیلومتر است. مدافعان دهلاویه ده روز سرسختانه در برابر دشمن مقاومت کردند تا اینکه در ۲۴ آبان ۱۳۵۹ توانی برای مقاومت باقی نماند و دشمن با اشغال دهلاویه خود را به سوسنگرد رساند.

در ۱۳۶۰/۳/۲۶ رزمندگان ستاد جنگ‌های نا منظم به فرماندهی دکتر مصطفی چمران در عملیاتی مشترک با ارتش و سپاه، دهلاویه را آزاد کردند اما دشمن با حملات خود دوباره این روستا را اشغال کرد.

هنگامی که دکتر چمران برای معرفی فرمانده جدید عازم دهلاویه شد، در پشت نهر سابله (مکان فعلی یادمان) بر اثر اصابت گلوله خمپاره به شدت مجروح شد و هنگام انتقال به بیمارستان سوسنگرد به شهادت رسید. دشمن بعد از این عملیات با وجود در اختیار داشتن دهلاویه آن را تخلیه کرد و در غرب آن مستقر شد. به این ترتیب روستای دهلاویه از نیروهای دشمن خالی شد در حالی که در تصرف ایران نیز قرار نداشت. این منطقه در ۱۳۶۰/۶/۲۷ و در عملیات «شهید آیت الله مدنی» آزاد شد و غرب دهلاویه از



آن هنگام تا عملیات طریق القدس خط مقدم نیروهای خودی بود.

| یادمان شهید چمران |

یادمان شهید چمران در سال ۱۳۷۴ در فاصله ۴۰۰ متری روستای دهلاویه ساخته شد و ده سال بعد نیز یک شهید گمنام در محوطه‌ی مرکزی این یادمان به خاک سپرده شد. این یادمان در مساحتی بالغ بر ۴۴۰ متر مربع ساخته شده و دارای ردیف پلکانی به یک برج به صورت چهار گوشه است که با کاشی‌هایی در داخل آن با فرازی از سخنان گهربار امام خمینی (ره) بر روی آن منقش شده است.

این یادمان علاوه بر کتابخانه، نمایشگاهی نیز دارد که تصاویر و اسناد دوران کودکی، نوجوانی، جوانی و مبارزاتی دکتر چمران در لبنان، همچنین تصاویر ایشان در جبهه‌های نبرد تا لحظه‌ی شهادت در آن به نمایش درآمده است.

رهبر معظم انقلاب در پنجم فروردین سال ۱۳۸۵ با حضور خود در مشهد شهید چمران

و مزار شهید گمنام، رنگ و بوی خاصی به این مکان دادند.



دزهایی تسخیرناپذیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقيه الله في الأرضين.

برای من مایه‌ی افتخار و سربلندی است که در این نقطه، در جمع شما راهیان نور و مجموعه‌ی عشاق دل‌باخته‌ی یاد شهیدان حضور داشته باشم. به همه‌ی برادران و خواهران عزیزی که در این منطقه سکونت دارند و همین‌طور به شما برادران و خواهران عزیزی که از نقاط مختلف کشور برای تکریم شهیدان به این نقطه آمده‌اید، سلام عرض می‌کنم. اگر این شهیدان عزیز نمی‌بودند و چنانچه این مردم مؤمن در این منطقه، سدِ راه دشمن نمی‌شدند، سرنوشت ایران عزیز و اسلامی چیز دیگری می‌شد.

امروز و فردا و فرداهای این ملت و این کشور، مرهون فداکاری شهیدان عزیزی است

که این منطقه‌ی عظیم را با جسم و جان خود محافظت کردند، استقلال کشور را حفظ کردند و عزت این ملت را حفظ کردند. من در این منطقه، مردمی را دیدم که عمر خود را در همین منطقه گذرانده بودند- برادران و خواهران عرب- و با شجاعت، با جانفشانی و وفاداری خود به اسلام و ایران عزیز، آن‌چنان ایستادگی‌ای کردند که همه‌ی محاسبات دشمن بعثی و پشتیبانان خارجی او، غلط از آب درآمد.

من در این منطقه، جوانان غیور این کشور را مشاهده کردم که از اکناف این کشور پهناور و بزرگ، از آغوش خانواده‌ها، از زندگی راحت در کنار پدر و مادر، دل بریده بودند تا به اینجا بیایند و از مرزهای شرف و عزت ایران اسلامی دفاع کنند.

خوزستان، نقطه‌ای است که در آن توطئه‌ی دشمنان ناکام ماند؛ خوزستان منطقه‌ای است که در آن محاسبات دشمنان اسلام غلط از آب درآمد. طاغوت عراق طور دیگری محاسبه کرده بود و پشتیبانان صدام- یعنی امریکا و دیگر عناصر اردوگاه استکبار جهانی- محاسبات دیگری کرده بودند. همت شما مردم، غیرت جوانان مسلمان از سراسر کشور و حمیت و ایمان مرد و زن این سرزمین، محاسبات آن‌ها را از ریشه باطل کرد. جان‌هایی در اینجا قربان اهداف بلند اسلامی شدند؛ که این شهید عزیز ما- شهید چمران- یکی از نمونه‌های برجسته‌ی آن است. یاد شهدا گرامی باد! یاد سرداران شهید و مجاهدان راه خدا گرامی باد! یاد شهیدان خوزستان و جوانان مخلص عرب- از اهواز و سوسنگرد و شادگان و حمیدیه و هویزه و دیگر مناطق این استان و شهیدان آبادان و خرمشهر- گرامی باد! این‌ها این کشور را بیمه کردند.

یک پیام به استکبار جهانی: استکبار جهانی بداند که این ملت فولاد آبدیده است. زن و مرد این کشور و این مرز و بوم، جوان و پیر این میهن بزرگ اسلامی و نسل‌های پی‌درپی از این ملت بزرگ، که در کوره‌های حوادث آبدیده شده‌اند، برای خودشان یک رسالت قائلند؛ رسالت پاسداری از اسلام و پرچم برافراشته‌ی اسلام در این سرزمین؛ که امروز یک و نیم میلیارد مسلمان در مناطق مختلف دنیا به این پرچم چشم دوخته‌اند؛

این عمق راهبردی ملت و انقلاب ما در کشورهای اسلامی منطقه است؛ در فلسطین است، در شمال آفریقا، در خاورمیانه است، در آسیای میانه است و در شبه قاره است؛ این‌ها عمق راهبردی ملت ایران است.

پیام دوم خطاب به مسئولین عزیز خودمان است؛ مسئولین کشور، قدر این ملت را بدانند؛ این پیوند میان ملت و مسئولین یک چیز ارزشمندی است. باهمه‌ی وجود برای این مردم و همه‌ی مناطق کشور کار کنند؛ به خصوص منطقه‌ای مثل منطقه‌ی پر استعداد خوزستان؛ که هم از لحاظ طبیعی و هم از لحاظ نیروی انسانی، منطقه‌ی بسیار با استعدادی است. خدا را شکر می‌کنیم که این دولتی که اکنون سرکار است، دولت کار است؛ دولت کار، دولت خدمت. ملت هم همین را می‌خواهد؛ مردانی که آستین‌ها را بالا بزنند و کمر خدمت به این مردم را ببندند.

من در سال هفتاد و پنج که به خوزستان آمدم، در تمام این منطقه‌ی وسیع حرکت کردم؛ خیلی جاها را خودم از نزدیک دیدم، خیلی جاها هم هیأت‌هایی فرستادیم، دیدند؛ اگر آن برنامه‌هایی که در نُه سال قبل برای خوزستان طراحی شد، خوب اجرا می‌شد، حالا ما خیلی جلوتر بودیم. حالا هم دیر نشده است.

باید برای خوزستان و همه‌ی استان‌های کشور، تلاش‌های مجدانه، دلسوزانه و مدبرانه انجام بگیرد.

و الان ارید ان احچی و ایاکم ایها الاخوة و الاخوات العرب! باللغة العربية الحبيبة. مرّة اخرى يعاودني الشعور بالفخر والسعادة و تثور في نفسي ذكريات مهيّجة عزيزة و انا اجد نفسي في هذه المنطقة و بين الاعزة من اخواني و اخواتي العرب الكرام.

هنا بالذات و بينكم انتم ايها المواطنين العرب شاهدت بأم عيني خلال سنوات الدفاع المقدس عظمة جهادكم و جسامه تضحياتكم هنا في هذه الارض الطاهرة رأيت رجالاً و نساء مفعمين بالايمان و اليقظة و الشجاعة قد بلغوا من القوة في احباط مكائد العدو

المهاجم و دسانسه بقدر قوتهم فى التغلب على دباباته و مدافعه و اعوانه البعثيين السفلة. هنا بالذات عشت مع قلوب طافحة بالولاء لآل بيت رسول الله (صلى الله عليه واله وسلم) و بالوفاء للوطن الاسلامى قد صيروا من شبابهم زير الحديد و من رجالهم حصوناً منيعة للدفاع عن ثغور الوطن. لقد قضيت هنا اياماً و ليالى مع مواطنين محلصين و ودودين ذوى حمية دينية و شهامة حسينية و مفاخر عظيمة سطروها فى جهادهم ضد الانكليز و عملائه المأجورين و على طريق الثورة الاسلامية و استقلال الوطن و كرامته. لقد استجدت فى نفسى هذه الذكريات فى احوال قبل تسع سنين حين التقيت باخوة اعزة كرام قدموا من الحميدية و سوسنگرد و شادگان و هويزه و سائر مناطق خوزستان. و انعكست فى ما القاه الشعراء و الخطباء العرب من ابناء هذه المنطقه و بلغت اسماع جميع الشعوب العربية.

ان السرور ليغمرنى ان ازور اليوم مرة اخرى جمعاً منكم ايها المواطنين العرب. و ان ارى امامى و بعد مرور على ما مضى، مستقبلاً زاهراً لهذه المنطقه الحساسة من وطننا الاسلامى. ايها الاخوة و الاخوات الاعزة! مما لا شك فيه ان هذه المحافظة بامكانياتها الهائلة و بهمة أهاليها و المسؤولين فيها قادرة ان تتحول الى نموذج لتطور البلاد. لو ان ما وضعناه من خطط لهذه المحافظة فى زيارتى السابقة قد نفذ بشكل كامل لكننا اليوم اقرب بكثير من الوضع الذى نتوخاه و نطلبه. ولكنى أعلم و كلنى ثقة ان هذه الحكومة الجديدة - التى هى حكومة العمل و الخدمة - قادرة بحول الله و قوته ان تقطع خطوات رحبة على هذا الطريق و ان تقربنا كثيراً مما نريده لأهلنا فى خوزستان. و اغتنم الفرصة لأطلب من كل اهالى هذه المحافظة - عرباً و غير عرب - ان يساعدوا الحكومة فى اعمار خوزستان و ايصالها الى الوضع المطلوب. ان الشعب الايرانى - كما تعلمون - له اعداء؛ لا يريدون أن يحقق هذا البلد تقدماً يتناسب مع عظمتة و هؤلاء يعمدون الى الوان المؤامرات و من تلك، الاخلال بالأمن و الاستقرار ليصدوا عمليات الاعمار و الازدهار و يدفعوا بالحكومة الى الانشغال فى المشاكل اليومية. ان مجاورة المحتلين الانكليز فى محافظتى البصرة و العمارة فى العراق؛ الذين جاھروا بعدائهم و خبثهم خلال قرنين تجاه الشعب الايرانى يمهد لتأمر المعتدين.

لكنّ حكومة ایران و شعبها و خاصةً غیاری خوزستان سیتغلبون علی هذا التّأمر، علی جمیع هذه التّأمرات، و سیردّون کید الاعداء الی نحورهم باذن الله تعالی.

نسأل الله سبحانه و تعالی ان یبعد عن الشعب العراقي المظلوم، شرّ المحتلّین و ان یمنّ علیّ الشّعبین الايرانی و العراقي بالرفعه و العزّة و التقدّم فی ظلال رایه الاسلام و حبّ رسول الله و آل بیته الکرّام (صلوٰه الله علیهم اجمعین). امین یا ربّ العالمین.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته

• بیانات در دیدار کاروان‌های راهیان نور در دهلاویه- ۱۳۸۵/۰۱/۰۵



منطقه عملیاتی فتح المبین

منطقه عملیاتی فتح المبین از شمال به ارتفاعات صعب العبور تی شکن، دالپری، شاوریه، چاه نفت و تپه سپتون؛ و از جنوب به ارتفاعات میشداغ، تپه‌های رملی ولخیضر و از شرق به رود کرخه و از غرب به مرز بین المللی (در شمال و جنوب فکه) منتهی می‌شود و در کل ۳۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد که بخش اعظم آن در استان خوزستان واقع است.

زمین این منطقه از سه قسمت کوهستانی، تپه‌ماهوری و دشت تشکیل شده است و اختلاف ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۲۱۰ متر است.

زمین در شمال منطقه جنس سختی دارد و هرچه به طرف جنوب حرکت شود از استحکام آن کاسته می‌شود، به گونه‌ای که در ارتفاعات، جنس خاک به تدریج از سنگی به شنی و ماسه‌ای تبدیل می‌شود. در مجموع این منطقه از لحاظ جغرافیایی ناهموار است و علاوه بر ارتفاعات یادشده، تپه ماهورهای بسیار و گاهی غیرقابل عبور دارد. این بلندی‌ها به دلیل پستی زمین در شرق کرخه، روی شهرهای شوش، هفت تپه و جاده اهواز-اندیمشک کاملاً مشرف است.

رودخانه کرخه هم از شمال به جنوب شرقی جریان دارد، رودخانه فصلی چرخواب در تابستان خشک و به هنگام بارندگی سیلابی می‌شود و عبور از آن محدود به پل‌های موجود بر روی محور دزفول-دهلران می‌باشد و رودخانه روفائیه که از آب‌های دامنه‌های جنوبی ارتفاعات شاوریه و تپه ۳۵۰ و شمال دشت عباس تشکیل شده و سواحل آن دارای شیب ملایم است، به هنگام بارندگی تحرک نیرو را برای مدتی، محدود و کند می‌کند.

ارتفاعات ابوصلیبی خات با ۲۰۲ و ۱۸۹ متر، تپه‌های برغازه، دوسلک، رقابیه، تی شکن، کمر سرخ، تنگ ابوغریب، سایت ۴، ۵ و رادار و سه راهی قهوه‌خانه از نقاط مهم در عملیات فتح المبین بود.

جاده‌های آسفالت دزفول-دهلران، جاده تنگ ابوغریب و جاده امام‌زاده عباس از مهم‌ترین راه‌های مواصلاتی این منطقه عملیاتی در استان خوزستان محسوب می‌شود. پس از موفقیت عملیات طریق القدس و به منظور جلوگیری از تجدید سازمان و تقویت قوای دشمن، از اواسط آبان ۱۳۶۰ طرح ریزی عملیات فتح المبین آغاز شد و در نهایت در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز دوشنبه ۲ فروردین ۱۳۶۱ عملیات سرنوشت‌ساز فتح المبین با هدف آزادسازی بخش وسیعی از مناطق اشغالی، خارج کردن شهرهای

شوش، اندیمشک و دزفول و جاده‌های مواصلاتی آن‌ها از آتش مؤثر توپخانه‌های دشمن و دستیابی به خطوط پدافندی مناسب آغاز شد.

سرانجام رزمندگان اسلام پس از سه مرحله عملیات در نهم فروردین پس از ۸ روز جنگ موفق شدند به اهداف خود به میزان ۱۰۰ درصد نائل شوند و با استقرار روی ارتفاعات تینه، برقازه، رقابیه و میشداغ، دشمن را تا رودخانه دویرج و تپه‌های ۱۸۲ در جنوب ارتفاعات برقازه عقب برانند.



یادمان شهدای فتح المبین

یادمان شهدای فتح المبین در هشت کیلومتری شمال غربی شوش و در غرب رودخانه کرخه قرار دارد. در این منطقه تعدادی از رزمندگان قرارگاه فجر که به فرماندهی شهید مجید بقایی شش روز مانده به عملیات فتح المبین، قصد رخنه از نُه شیار به سنگرهای دشمن را داشتند-بعدها به نام شیارهای المهدی، شیخی، شلیکا، خِنگ، محلات، شیرعلی سلطانی، شهید ربیعی، شهید میرزایی و شهید ترکی معروف شدند-با سنگرهای کمین دشمن درگیر شده و تعداد زیادی از آنها در این شیارها به شهادت می‌رسند.

در ۱۹ دی ماه ۱۳۸۱، مردم شهید پرور شهرستان شوش هشت شهید گمنام را تشییع و در این یادمان به خاک سپردند. در کنار آنها نیز برخی از شیارهای عملیاتی به صورت بازسازی شده قرار دارند که یادآور نبرد حماسی رزمندگان در این منطقه است.



اینجا زیارتگاه است |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمد
و على اله الأطيبين الأظهرين المنتجبين الهداء المهديين المعصومين سيما بقیة الله فی
الأرضین.

غرض از حضور در این مکان تاریخی و در جمع شما برادران و خواهران عزیز در
درجه‌ی اول، احترام به روح رزمندگان و شهدای عزیزی است که این سرزمین، شاهد
دلاوری‌های آن‌ها و فداکاری‌های آن‌ها و حرکت عظیم آن‌ها در روزهای جنگی
تحمیلی و دفاع مقدس بوده است.

در درجه‌ی بعد، اظهار سپاس و قدردانی از مردم عزیز خوزستان و برادران و خواهرانی
است که در این منطقه در حساس‌ترین زمان‌ها، در سخت‌ترین شرایط، یک امتحان
موفقی از خود نشان دادند. دشمنان ملت ایران در باره‌ی مردم عزیز خوزستان چیز دیگری

فکر می‌کردند، و چیز دیگری از آنچه که آن‌ها فکر می‌کردند، پیش آمد. صف اول رزمندگان مبارز و دلاور، جوان‌های فداکاری بودند که فرزندان این آب و خاک و پروریدگان این منطقه بودند: مردم عزیز خوزستان؛ زن‌هاشان، مرد‌هاشان. من در دوران دفاع مقدس به بعضی از روستاهائی که زیر ستم دشمن بعثی قرار گرفته بود، رفتم و از نزدیک وضعیت آن مردم را، روحیه‌ی آن‌ها را دیدم. آن‌ها پیوستگی‌شان به ایران اسلامی و به ملت مبارز و قهرمان و به اسلام- که در ایران پرچم آن برافراشته شده بود- آن چنان بود که دشمنان بعثی نتوانسته بودند با وسوسه‌ی قومیت و همزبانی، این پیوند مستحکم را سست کنند. بنابراین حضور ما در این منطقه، از یک جهت قدردانی از مردم عزیز خوزستان است.

جنبه‌ی سوم، قدردانی از شما مسافرانی است که از نقاط دور و نزدیک کشور به این مناطق آمده‌اید، با قدم‌های خودتان، با دل‌های خودتان، پیوستگی روحی خودتان را با آن جوانانی، با آن مردانی، با آن دلاورانی که این منطقه، شاهد فداکاری آن‌هاست، نشان دادید؛ چه در این منطقه- منطقه‌ی فتح‌المبین- چه در سایر مناطق خوزستان و چه در مناطق جنگی استان‌های دیگر: مثل استان ایلام، استان کرمانشاه، استان کردستان. مردم،

مردم کشور، این سنت بسیار ستودنی را از چند سال پیش در پیش گرفتند که بیایند این مناطق را سالیانه- بخصوص در چنین ایامی در اول سال- زیارت کنند. اینجایار تگه است.

جوانهای عزیز! فرزندان عزیز من! که اغلب شما در آن روزها نبودید، آن روزهای سخت و تلخ را ندیدید؛ این دشت زیبا، این صحنه‌ی چشم‌نواز، این زمین حاصلخیز، در یک روزی زیر پای دشمنان شما بود؛ چکمه‌پوشان رژیم بعثی در همین سرزمینی که مال شماست، متعلق به شماست، آن چنان جهنمی بر پا کرده بودند که انسان از جهات مختلف تأسف می‌خورد، از جمله از این جهت که چطور این سرزمین زیبا و این طبیعت

چشم‌نواز را تبدیل کرده بودند به یک آتش، به یک دوزخ. در ایام محنت جنگ، قبل از عملیات فتح‌المبین، بنده از این منطقه‌ی شمالی مشرف بر این دشت، این چشم‌انداز وسیع را دیده بودم؛ این خاطره از یاد من نمی‌رود که نیروهای دشمن در این سرزمین پهناور با چندین لشکر در اینجا متفرق بودند؛ زمین شما را، خاک شما را با چکمه‌های خودشان می‌کوبیدند و ملت ایران را تحقیر می‌کردند. آن کسی که کشور شما را نجات داد، همین جوان‌های فداکار و مبارز بودند؛ همین بسیج، همین ارتش، همین سپاه، همین رزمندگان فداکار، که امروز هم بازماندگان آن‌ها در مناطق گوناگونی از کشور حضور دارند؛ بعضی از آن‌ها هم به شهادت رسیده‌اند؛ «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً».

عزیزان من! جوانانی که در این جلسه، در این صحرا حضور دارید و همه‌ی جوانان کشور! بدانید نسل جوان دوران دفاع مقدس توانست با فداکاری، با هوشمندی، با اراده و عزم راسخ، کشور را از دست دشمن نجات بدهد. دشمنان نظام جمهوری اسلامی هدفشان این بود که با جدا کردن یک بخش از میهن اسلامی، ملت ایران را تحقیر کنند؛ می‌خواستند قهاریت خودشان را به ملت ایران تحمیل کنند؛ می‌خواستند ملت را ذلیل کنند و خود را مسلط بر جان و مال و ناموس ملت‌مان قرار بدهند. کی نگذاشت؟ جوان رزمنده‌ی فداکار، آن عزم راسخ، آن ایمان قوی، جلو دشمن با همه‌ی حجم انبوهش ایستاد. آمریکا به دشمن ما کمک می‌کرد؛ شوروی آن روز کمک می‌کرد؛ کشورهای اروپائی‌ای که امروز دم از حقوق بشر می‌زنند، آن روز به این دشمن خبیث کمک می‌کردند، برای اینکه بکشند، نابود کنند، زمین و اهل زمین را به آتش بکشند. او هم بی‌محابا این کار را می‌کرد؛ اما جوانان شما، جوانان این ملت نگذاشتند. در همین دشت عباس، در همین دشت وسیع، در این منطقه‌ی طولانی، با جان خودشان آمدند توی میدان، با عزم راسخ خودشان دشمن را مغلوب کردند، منکوب کردند، ذلیل کردند و توطئه‌ای را که همه‌ی قدرت‌های استکباری شریک بودند و سهم بودند و دخیل بودند

در اجرای آن، خنثی کردند.

من می‌خواهم به شما بگویم: جوان‌های عزیز! همیشه همین‌طور است؛ همیشه عزم راسخ شما، هوشمندی و بصیرت شما، ایستادگی و قاطعیت و شجاعت شما می‌تواند همه‌ی دشمنان را هرچند بظاهر بزرگ و نیرومند باشند، به شکست بکشاند. امروز هم همین جور است؛ فردا هم همین جور است. ملت ایران اگر بخواهد به اوج سعادت دنیا و آخرت برسد - که می‌خواهد و ان‌شاءالله خواهد رسید - راهش عبارت است از شجاعت، بصیرت، تدبیر، عزم راسخ، اراده‌ی مستحکم از سوی زن و مرد؛ و همه‌ی این‌ها متکی بر ایمان، ایمان اسلامی. آن چیزی که ضامن این عزم و همت راسخ در رزمندگان ما بود، ایمان قلبی‌شان بود. دین را، خدا را، قیامت را، مسئولیت انسانی در مقابل خدا را باور داشتند؛ این باور در هر ملتی، در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، او را آسیب‌ناپذیر می‌کند؛ می‌تواند مقاومت کنند.

برادران و خواهران عزیز! امروز ما از روزهای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس به مراتب جلو‌تریم، به مراتب قوی‌تریم، به مراتب نفوذ ملت ایران در دنیای اسلام گسترده‌تر است؛ امروز ما توانا‌تریم. ملت ایران این توانائی را به برکت ایستادگی‌ها به دست آورده. امروز هم توطئه زیاد است؛ لکن ملت ایران با ایستادگی خود، به توطئه‌ی دشمن پوزخند می‌زند و راه خود را با استواری طی می‌کند.

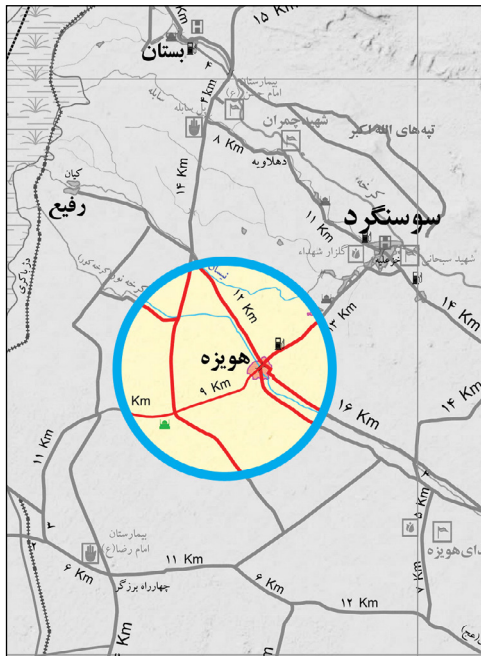
آنچه مهم است این است که ملت ایران این مقطع تاریخی حساس - مقطع دفاع مقدس - را هرگز فراموش نکند و سال‌های پرمحنت، ولی پرافتخار دوران جنگ تحمیلی را هرگز از یاد نبرد. این آمدن‌ها، این اظهار ارادت‌ها، این یادبود گرفتن‌ها، کمک می‌کند به اینکه این یادها در ذهن‌ها زنده بماند. من از این حرکت راهیان نور - که چند سال است بحمدالله روزبه‌روز هم در کشور توسعه پیدا کرده - بسیار خرسندم و این حرکت را حرکت بسیار بابرکتی می‌دانم. و معتقدم این مقطع حساس برای ما یک تجربه است. شما جوان‌های امروز اگر آن روز هم بودید، توی این میدان، با عزم راسخ حاضر می‌شدید.

امروز هم در میدان علم، میدان سیاست، میدان تلاش و کار، میدان همبستگی ملی و میدان بصیرت، شما جوان‌ها پایمردی خودتان را نشان دادید، ایستادگی خودتان را اثبات کردید. گاهی اوقات جنگ نظامی آسان‌تر از جنگ فکری است؛ آسان‌تر از جنگ در عرصه‌های سیاسی است. ملت ایران نشان داد که در جنگ عرصه‌های سیاسی و امنیتی، بصیرتش و ایستادگی‌اش از ایستادگی در جنگ نظامی کمتر نیست. لذا جوان‌های ما بحمدالله جوان‌های لایق، ساخته و پرداخته‌ای هستند که باید به این مقدار هم اکتفا نکنند؛ همت مضاعف، کار مضاعف. همتان را بلند کنید. ملت ایران باید عقب‌افتادگی‌های دوران‌های طولانی استبداد در این کشور و دخالت خارجی و نفوذ خارجی را جبران کند. بنده اطمینان راسخ دارم به اینکه جوان امروز کشور عزیز ما در سطح عالم، کم‌نظیر یا بی‌نظیر است. و این، نوید آینده‌ی کشور است. ان‌شاءالله شما جوان‌ها آن روزی را خواهید دید که کشورتان از لحاظ علمی، از لحاظ فناوری، از لحاظ سیاسی، از لحاظ نفوذ بین‌المللی، در سطحی باشد که شایسته‌ی ایران اسلامی و شایسته‌ی ملت بزرگ ایران است.

امیدواریم ان‌شاءالله دعای حضرت بقیه‌الله (اروحنفاده) شامل حالتان باشد، ارواح مطهر شهدای عزیز، شهدای جنگ تحمیلی و دفاع مقدس و بخصوص شهدای منطقه‌ی فتح‌المبین ان‌شاءالله مشمول الطاف الهی باشند و از همه‌ی ما راضی باشند و روح مطهر امام بزرگوار ان‌شاءالله از همه‌ی ما راضی و خشنود باشد.

والسّلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

● بیانات در منطقه عملیاتی فتح‌المبین - ۱۳۸۹/۰۱/۱۱



هویزه

در آذر ۱۳۵۹، پس از شکست بیش از دو گردان از نیروهای عراقی در جنوب سوسنگرد به وسیله سربازان اسلام، یک گروهان از برادران سپاه اهواز جهت محافظت و پدافند شهر هویزه، از سوسنگرد به آن شهر اعزام شدند. افراد این گروهان، پس از رسیدن به منطقه و استقرار، عهده دار حفاظت از جنوب تا جنوب غربی شهر هویزه شدند. نیروهای عراقی در این منطقه متشکل از واحدهای تانک از نوع «تی - ۶۲»، «تی - ۵۵»، موشک های زمین به زمین و امکانات نظامی پیشرفته و بیش از ۶ هزار نفر پیاده بودند. ولی همین نیروهای اندک مدافع شهر، از کمترین امکانات دفاعی هم بی بهره بودند.

دشمن در آغاز هجوم سراسری خود، ظرف ۴۸ ساعت از محور هویزه تا کرخه پیشروی کرده و در امتداد آن مستقر شده بود، به طوری که فاصله ی آن ها تا هویزه حدود ۱۰ کیلومتر بود. تاکتیک دشمن این بود، که با تصرف سوسنگرد، هویزه خود به خود سقوط می کند.

در چنین شرایطی ۵۰ تا ۶۰ نفر از برادران سپاه برای جلوگیری از پیشروی دشمن مسؤولیت مین‌گذاری جاده‌ها را به عهده گرفتند. زیرا این جاده‌ها و راه‌های عبور، برای دشمن به مانند رگ‌های حیاتی برای ادامه‌ی تجاوز محسوب می‌شد. دو هفته قبل از آن که عملیات مدافعان اسلام علیه نیروهای عراقی در این منطقه انجام گیرد، بنی صدر دستور تخلیه‌ی هویزه را از برادران بسیج و پاسدار صادر و دستور داد که در سوسنگرد مستقر شدند.

این دستور بنی صدر، با مخالفت جدی شهید سید محمد حسین علم‌الهدی و دیگر برادران مواجه شد. بعد از آن که علم‌الهدی با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تماس گرفت، دستور بنی صدر لغو شد و برادران پاسدار در هویزه باقی ماندند.

یک هفته بعد، تصمیم بر آن شد که از محور هویزه و سوسنگرد حمله انجام گیرد. این عملیات را می‌توان نقطه‌ی عطف عملیات منظم برادران ارتش و سپاه دانست. بار دیگر بنی صدر، شعار جدائی ارتش از سپاه را سر داد و گفت: سپاه نباید در این عملیات شرکت کند. برادران بسیجی و سپاه که در منطقه بوده و اغلب آن‌ها به منطقه آشنایی داشتند، این ترفند بنی صدر را ضربه شدیدی بر پیکر عملیات می‌دانستند. بار دیگر، این مسأله با تلاش برادر علم‌الهدی و تماس‌های مکرر ایشان با مسؤولان در تهران، حل شد و قرار شد که سپاه به عنوان پیاده ارتش در عملیات شرکت کند.

۱۵ دی ۱۳۵۹، روز آغاز عملیات بود. برای این عملیات دو تیپ از لشکر ۱۶ زرهی قزوین و یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز در نظر گرفته شده بود، که دو گردان از نیروهای سپاه و عده‌ای هم از نیروهای جنگ‌های نامنظم (شهید چمران) نیروهای ارتش را یاری می‌دادند. از جمله هدف‌های این عملیات، پاکسازی شمال و جنوب کرخه کور از وجود نیروهای متجاوز ارتش عراق و آزادسازی پادگان حمید و منطقه‌ی جفیر بود. نتایج عملیات در این روز موفقیت آمیز بود. اما هنوز عقبه‌های اصلی دشمن در پادگان حمید و سه راهی جفیر آسیب ندیده بود. رزمندگان اسلام، پس از تصرف مرزهای

کرخه و حاج بدر، قصد پیشروی به سوی پادگان حمید را داشتند. اما بنا به دلایلی، مانند نرسیدن مهمات، قرار بر این شد که ادامه‌ی عملیات در ۱۶ دی ماه انجام شود. شانزدهم دی ۱۳۵۹، برادران سپاه در جلو تانک‌های ارتش مستقر شده و منتظر دریافت رمز حمله بودند، که رفت و آمد تانک‌های دشمن زیاد شد و پس از آن، هواپیماهای دشمن جهت بمباران ظاهر شدند. از طرف دیگر نیروهای اسلام زیر آتش توپخانه، کاتیوشا و خمپاره قرار گرفتند. با شناخت دقیقی که عراقی‌ها از منطقه داشتند، موجب شهادت عده‌ای از رزمندگان اسلام گردید. لشکر ۹ مکانیزه ارتش عراق دست به عملیات زده بود و چون نیروهای خودی انتظار این حمله را نداشتند، فرماندهی دستور عقب نشینی به طول ۵۰۰ متر را به صورت تاکتیکی صادر کرد. این دستور باعث شد که تانک‌ها عقب نشینی کنند و عراقی‌ها با این تصور که نیروهای اسلام شکست خورده و فرار کرده‌اند، وارد منطقه شدند.

در این ضد حمله‌ی سنگین دشمن که نیروهای ایرانی مجبور به عقب نشینی شدند، بیش از یکصد تن از برادران پاسدار، جهاد و دانشجویان پیرو خط امام از جمله حسین علم الهدی مفقود الاثر و شهید شدند. در پی این حادثه نیروهای دشمن در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۹، هویزه را اشغال کردند و پس از آن فرماندهی نیروهای عراقی (خلیل الدوری) دستور داد تعدادی از مردم بی‌گناه، را دست بسته در یک گودال قرار داده و به شهادت برسانند و سپس عراقی‌ها تمام شهر را با دینامیت و بلدوزر نابود کردند. بدین ترتیب ۱۸۰۰ واحد مسکونی و تجاری و سه مسجد و دو حسینیه و شهر به تپه‌ای خاک مبدل شد.

روز ۱۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ عملیات آزاد سازی شهر هویزه با انجام عملیات بیت المقدس آغاز شد. اهمیت و شکوه این عملیات تا حدی است که آن را نقطه عطف فتوحات سرنوشت ساز جنگ نامیده‌اند. هر چند این عملیات در چهار مرحله تدوین شده بود، اما آنچه منجر به آزاد سازی «هویزه» شد، مرحله دوم آن بود. در این مرحله، پادگان

حمید پس از ۹ ماه بازپس گرفته شد و شهر هویزه که به دست نیروهای دشمن تخریب شده بود، در هجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱، آزاد شد.

ایمان و توکل به خدا

این بیابان‌ها را نیروهای متجاوز پر کرده بودند. تمام این سرزمین پاک و مظلوم و خونبار، در زیر چکمه‌ی متجاوزان بود و نیروهای مسلح و سازمان‌های نظامی ما، همه‌ی تلاش خودشان را برای دفع و سرکوب دشمن می‌کردند. اما این جوانان با دست خالی به مقابله با دشمن می‌رفتند. آن روز شاید عده‌ی این جوانان، بیست، سی نفر بیشتر نبود. بیست الی سی جوان با دست خالی؛ اما با دل استوار از ایمان و توکل به پروردگار. در این جا، در این بیابان‌ها، چند هزار تانک و نفربر زرهی از دشمن مستقر بود. آن جمع کوچک، برای مقابله با این جمع علی‌الظاهر بزرگ می‌آمد؛ با ایمان به خدا و با توکل؛ آن‌گونه که حسین بن علی علیه‌السلام، با جمع معدود، در مقابل دریای دشمن ایستاد، قلبش نلرزید، اراده‌اش سست نشد و تردید در او راه پیدا نکرد. این جوانان، واقعاً همان‌طور بودند. من در همین جا، از شهید علم‌الهدی پرسیدم: شما از سلاح و تجهیزات چه دارید که این‌گونه مصمم به جنگ دشمن می‌روید؟ دیدم این‌ها دل‌هایشان آن‌چنان به نور ایمان و توکل به خدا محکم است که از خالی بودن دست خود هیچ باکی ندارند.

حرکت کردند و رفتند. آن‌ها خواستار جهاد در راه خدا و پذیرای شهادت در این راه بودند؛ چون می‌دانستند حَقّند. شهدای ما در هر نقطه‌ی این جبهه‌ی عظیم، با همین روحیه و با همین ایمان، جنگیدند.

عزیزان من! برادران و خواهرانی که از منطقه‌ی دشت آزادگان، از هویزه، از سوسنگرد، از بُستان و از مناطق دیگرِ عشایرِ مختلف عرب در این جا هستید و یا کسانی که از نقاط دیگر آمده‌اید! این صحنه‌های زیبا از جوانان رزمنده، یک درس است. یک درس بزرگ

برای امروزِ ملتِ ایران و برایِ همیشه‌ی تاریخ. در انقلاب هم، ما با دست خالی به میدان آمدیم؛ اما با دلی سرشار از ایمان و عشق، با دستگاهِ تاندان مسلحِ دشمن، جنگیدیم و بر او پیروز شدیم. البته، مبارزه زحمت دارد؛ اما حق بر باطل، پیروز است.

بیانات در گلزار شهدای هویزه ۱۳۷۵/۱۲/۲۰

منابع

- (۱) اطلس فشرده مناطق عملیاتی، بنیادحفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، تهران: ۱۳۸۸
- (۲) بابایی، گلعلی، حسین بهزاد، همپای صاعقه، سوره مهر، تهران: ۱۳۸۷
- (۳) پورجباری، پژمان، اطلس جغرافیای حماسی (خوزستان در جنگ)، بنیادحفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، صریر، تهران: ۱۳۸۹
- (۴) دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، آرشیو بیانات، <http://www.khamenei.ir>
- (۵) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عملیات فتح‌المبین، تهران: ۱۳۸۴
- (۶) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عملیات کربلای ۵، تهران: ۱۳۸۴
- (۷) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اطلس راهنما (جنگ ایران و عراق)، دوره ۸-جلدی

مقام معظم رهبری:

من این سرزمین را يك سرزمین مقدّس می دانم. این جا نقطه‌ای است که ملائکه‌ی الهی که شاهد فداکاری مخلصانه‌ی این شهدای عزیز بودند، به آن تَبَرک می‌جویند. این جا متعلّق به هر کسی است که دلش برای اسلام و برای قرآن می‌تپد. این جا متعلّق به همه‌ی ملت ایران است. دل‌های همه‌ی ملت ایران، متوجّه این نقطه، این بیابان و همه‌ی این مناطقی است که شاهد فداکاری‌های جوانان بوده است. آمدن شما و احترام به این نقطه، بسیار بجا و بسیار کار صحیحی است. بنده هم خواستم به ارواح طیّبه‌ی شهیدان و به نَفَس‌های معطرّ جوانان مؤمن، تَبَرک بجویم و به این عزیزان احترام کنم؛ لذا آمدم در جمع شما شرکت کردم.